

جایگاه رنگ در علم طب از دیدگاه ابن سینا

دکتر فروغ صهبا*
عضو هیأت علمی دانشگاه اراک

چکیده:

هدف علم طب پژوهش در تن آدمی و کسب آگاهی از احوال تندرستی و بیماری است. بنابراین طبیب باید علل و عوارض و علایم بیماری و تندرستی را بشناسد. این عوارض و نشانه‌ها ممکن است آشکار باشد یا نهان، تشخیص آنها امروزه از طریق آزمایش‌های گوناگون و تجزیه و تحلیل‌های آزمایشگاهی انجام می‌گیرد. اما در قدیم نه آزمایشگاه‌های پیشرفته امروزی وجود داشت و نه امکان آزمایش‌های دقیق؛ با این حال دریافت‌های پزشکی گذشته در موارد بسیاری، دقیق بوده و منجر به نتایج بسیار خوب می‌شده است.

یکی از طرق شناخت درد و چگونگی آن، مشاهده علایم و نشانه‌های بیماری بود که خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شد. یکی از نشانه‌های مهم و سهل‌الوصول برای طبیب در تشخیص بیماری و چگونگی درمان آن «رنگ» بود که پزشک از مشاهده آن به حالات درونی پی می‌برد. توجه به رنگ از دیدگاه ابن سینا یکی از ارکان مهم شناخت و پی بردن به بیماری است، تا حدی که در تشخیص بیماری‌ها مانند نمونه‌های مختلف سر درد توجه به رنگ اعضای مختلف بدن از قبیل رنگ چهره، رنگ زبان، رنگ پوست از دید او پنهان نیست. در طبابت ابن سینا رنگ از جهات مختلف قابل توجه است که این مقاله به بررسی و تحلیل آن پرداخته است از جمله:

- ۱- رنگ به عنوان علامت یا عارضه‌ای که موجب تشخیص حالات درونی است، مانند رنگ ادرار، رنگ رسوب ادرار، رنگ چهره
- ۲- رنگ به عنوان ویژگی خاص یک عضو که در اثر عارضه‌ای تغییر کرده است. مانند تغییر رنگ چشم، تغییر زودرس رنگ مو
- ۳- انتخاب رنگ در درمان بعضی بیماری‌ها مثلاً پوشاندن لباس به رنگ روشن در بیماری‌های روانی.
- ۴- رنگ به عنوان ویژگی دارو برای درمان خاص، مثلاً خربق سیاه چاره سودا و خربق سفید علاج بلغم است.
- ۵- نامیدن دردها به نام رنگها مانند سیاه‌زخم، سرخه
- ۶- رنگ به عنوان عامل اختلال در تشخیص بیماری. مانند مصرف زعفران که باعث تغییر رنگ ادرار شده، طبیب را در تشخیص بیماری گمراه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رنگ، اعضای بدن، علامت، عارضه، دارو، بیماری، سلامتی

*آدرس: اراک، بلوار میرزای شیرازی، کوچه سجاده، پلاک ۴۹۵۱-۱-۳۸۱۳۷

تلفن: منزل: ۰۲۲۸۶۳۵-۰۸۶۱ - همراه: ۰۹۱۸ ۱۶۱ ۶۸۱۱

Email: F-Sahba @Araku.ac.ir

پیش گفتار

از صدها میلیون سال قبل بشر با انواع بیماریها دست به گریبان بوده است، وجود تصویر پزشکی بر دیواره غاری در فرانسه که بازمانده دوران یخ یعنی هفده هزار سال پیش است و باکتری‌های موجود در لایه‌های صخره‌های دوره‌های کامبرین که به صورت سنگواره مشاهده می‌شود و صدها سند دیگر شاهد مدعاست. (۱۵: ۳ و ۲)

آرام آرام انسانهای روزگاران مختلف خواص گیاهان و مواد معدنی و بعضی حیوانات را در درمان بیماریها شناختند. پیشرفت تمدن به تسریع پیشرفت علم پزشکی کمک کرد و مهمترین مراکز پزشکی قدیم هند و یونان برپا شد. با ظهور اسلام و اعجوبه‌هایی همچون رازی و ابن سینا ابتکار عمل بدست ایرانیان و مسلمانان دیگر افتاد و غرب در تاریکی و رکود ماند. سرانجام بار دیگر همان دانش پزشکی یونانیها از طریق مسلمانان به سرزمینهای غربی راه یافت و این بار آنها ابتکار عمل را بدست گرفته، چنان پیش تاختند که ما به گرد راه آنان نیز نمی‌رسیم و تنها با ذکر و یاد آن بزرگان و برپایی مجالس یادبود و کنگره‌هایی بر خود بانگ می‌زنیم:

«هان! خیز از خواب گران خیز!»

اهمیت رنگ

استفاده اولیه انسان از رنگ به مفهوم امروزی نبود و هیچ ارتباطی با زیبایی‌شناسی نداشت. او از رنگ برای نشان دادن رازهای ناشناخته خلقت و قدرتهای مرموز ماوراءالطبیعه بهره می‌برد. این برداشت جدید از رنگ به عهد رنسانس و پس از آن برمی‌گردد. از حدود صد سال پیش به این طرف رنگها بسیار توسعه یافت و امروزه به کمک کامپیوتر از ترکیب رنگهای اصلی می‌توان میلیونها رنگ ساخت. در گذشته گرچه تعداد رنگها بسیار محدود بود، اما یکی از جلوه‌های زیبایی و رونق زندگی بشر بشمار می‌آمده است، چنانکه در مورد یکی از امپراطوران روم می‌گویند به دستور او صدها هزار حلزون را گرفته، کشتند تا از طریق رنگ بدست آمده از غده‌ای در بدن آنها قباهای شاهانه او را به رنگهای گوناگون درآورند.

رنگ نه فقط در ظاهر لباس بلکه در تمام زوایای زندگی بشر مورد توجه بوده است: رنگ طبیعت، رنگ غذا، رنگ دیوارهای مسکن، رنگ ظرفهای غذا و خوردنی‌های گوناگون همه بیانگر توجه انسان به رنگ است؛ و می‌توان گفت: یکی از ارکان زندگی بشر را رنگ تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که زندگی بدون رنگ معنایی ندارد. یک روز که از خواب بیدار می‌شوید فرض کنید هرچه امروز می‌بینید قرار است بی‌رنگ باشد. آنگاه تصور خواهید کرد که آنروز چه روز خسته کننده و پژمرده‌ای را در پیش رو دارید.

پزشکی و رنگ

هدف علم طب پژوهش در تن آدمی و کسب آگاهی از احوال تندرستی و بیماری است. بنابراین طبیب باید علل و عوارض و علایم بیماری و تندرستی را بشناسد. این عوارض و نشانه‌ها ممکن است آشکار باشد یا نهان، تشخیص آنها امروزه از طریق آزمایشهای گوناگون و تجزیه و تحلیل‌های آزمایشگاهی انجام می‌گیرد. اما در قدیم نه آزمایشگاه‌های پیشرفته امروزی وجود داشت و نه امکان آزمایش‌های دقیق؛ با این حال دریافت‌های پزشکی در موارد زیادی دقیق بوده، منجر به نتایج بسیار خوب می‌شد.

یکی از طرق شناخت درد و چگونگی آن، مشاهده علایم و نشانه‌های بیماری بود که خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شد. هرطیبی که به معالجه بیماریهای اندامهای درونی می‌پرداخت، علاوه بر دانستن علم تشریح لازم بود بتواند بیماری را از طریق عوارض ظاهری و متناسب با حالت بیمار تشخیص دهد. (ر.ک. ۲: ۲۶۶)

در علم طب که بخشی از زندگی بشر وابسته بدان است، رنگ از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. از شناخت درد از روی رنگ خاص گرفته تا انتخاب دارو به رنگ خاص و شیوه درمان و نگهداری بیمار در محیطی به رنگ مشخص، همه حکایت از توجه علم طب به رنگ دارد. از زمان بقراط حکما با تأثیر رنگها در بهبودی بیماریها آشنایی داشتند و در مداوای بسیاری دردها از آن بهره می بردند. در واقع Chromo Therapy (رنگ درمانی) از همان زمان آغاز می گردد. مثلاً از رنگ آبی در رفع بیماری اعصاب، از رنگ سبز در برقراری تعادل در وظایف بدن و از لیمویی در تقویت گوارش استفاده می شده است. (ر.ک. ۱۲: ۲۸ و ۲۹)

طب ایرانی- اسلامی هم که بخشی از سیر تکوینی علم طب را به خود اختصاص می دهد، از توجه به رنگ به دور نبوده است. یکی از نشانه های مهم و سهل الوصول برای طبیب در تشخیص بیماری و چگونگی درمان آن، «رنگ» است که پزشک از مشاهده آن به حالات درونی بیمار پی می برد. توجه به رنگ از دیدگاه ابن سینا یکی از ارکان مهم شناخت و پی بردن به بیماری است.

در این مقاله رنگ از دیدگاه ابن سینا در محورهای زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

رنگ در اعضا شامل چشم، پوست، چهره، مو

رنگ در درمان

رنگ در ماده یا خلط

توجه به رنگ مواد دفعی بدن برای تشخیص بیماری و چگونگی درمان

رنگ به عنوان عامل اختلال در تشخیص بیماری

رنگ در داروها

رنگ عامل هشدار

رنگ در اعضا

از نظر ابن سینا هر عضوی در زمان سلامت دارای رنگی طبیعی است که بوسیله آن شناخته می شود. رنگ طبیعی اعضا بر اثر آسیبهای داخلی یا خارجی تغییر می کند. از طریق رنگ و دگرگونی ظاهری آن می توان به بعضی از آن آسیبها پی برد. مثلاً طبیب با توجه اینکه رنگ چشم زرد، یا زرد مات مایل به سیاهی است یا توسی رنگ و یا اینکه سرخ می نماید از وضعیت مغز جو یا می شود. (ر.ک. ۴: ۲۷ و ۲۸)

از جمله اعضایی که رنگ آنها در تشخیص بیماری راهنمای طبیب اند می توان از: چشم، چهره، زبان، لثه، دندان، پوست و مو نام برد که به بعضی از آنها بطور فشرده اشاره می رود:

چشم

دخالت و تأثیر رنگها در آفرینش چشم: از نظر فیزیکی اجسام بالفطره و ذاتاً از خود رنگی ندارند و نور است که رنگ ایجاد می نماید. رنگ ماهیت جسمی ندارد. هنگام تابش نور سفید بر یک شیئی بر مبنای سرشت و ساختمان ملکولی شیئی (Structure of materials) قسمتی از نور که جذب شیئی نگردیده و منعکس شده سبب رؤیت آن می شود.

رنگ سیاه تمام طول موجها را به خود جذب نموده، و به مقدار خیلی جزئی منعکس می نماید. رنگ سفید تمام طول موجها را منعکس می نماید. (ر.ک. ۱۳: ۵۴ و ۵۵)

این امر نکته بسیار مهمی در حکمت بالغه الهی است و ابن سینا هم از ذکر آن در کتاب قانون غفلت نورزیده است. او در جواب سؤال مقدری که پرسیده شود چرا رنگ مژه‌ها سیاه است می‌گوید: خالق رنگها «از این جهت مژه را سیاه آفرید تا از سیاهی خویش، روشنی را تعدیل دهد، زیرا سیاهی آن، نور چشم را جمع می‌کند.» (۴: ۲۰۲)

نکته مهم دیگری که ابن سینا در مورد رنگ چشم مورد توجه قرار داده و با اصول علمی رنگ در مورد چشم تقریباً هماهنگی دارد رنگ مشیمیه است: «رنگ مشیمیه آبی و میان سیاه و سفیدی است تا دید را جمع کند و نور را تساوی بخشد، چنانکه ما در حال خستگی چشم برهم می‌نهمیم و پناه به تاریکی می‌بریم. قسمت عقبی این حجاب دوم را طبقه صلب لایه سخت و سفت نامند. قسمت جلو آن کلیه کاسه چشم را احاطه کرده و شفاف است که دید را منع ننماید و به رنگ شاخ حیوان تراشیده و صاف شده است. از اینرو آنرا قرنیه نامند که قرن در عربی به معنی شاخ حیوان است.» (۴: ۲۰۱)

طبق علم جدید «در مشیمیه (Choroid) - یعنی یک غشاء آوندی - درست پشت پرده شبکیه چشم ماده‌ای سیاه رنگ به نام اپی تلیوم (Epithelium) وجود دارد که نور ناخواسته را جذب کرده و بدین وسیله از اثر خیرگی (Glare) جلوگیری می‌کند. ... قسمتی از چشم که مستقیماً با بینایی رنگ در ارتباط می‌باشد پرده شبکیه چشم نام دارد و در واقع غشاء نازک و شفافی از بافتهای عصبی است که دیوار داخلی تخم چشم را پوشش داده و در اینجا است که تبدیل انرژی نوری به انرژی عصبی صورت می‌گیرد...» (۱۶: ۲۸۸ و ۲۸۹)

طبقه سوم یا ماهیچه‌های حرکت دهنده کاسه چشم آمیخته و ملامال از گوشت سفیدرنگ و چرب است تا چشم و پلک را نرم نگه دارد و از خشکیدن جلوگیری نماید. (۴: ۲۰۱ و ۲۰۲)

رنگ چشم در ابتلا و عدم ابتلا به بعضی بیماری‌های چشم مؤثر است چنانکه: «مشکی چشمان غالباً به شبکوری مبتلا می‌شوند و کبود چشمها محفوظاند... کسانی که کاسه چشم کوچک دارند یا رنگارنگی و خطوط پریچ و خم در چشم دارند - که دلیل کمی روان بینایی در خلقت است - به شبکوری دچار می‌شوند.» (۴: ۲۵۸)

رنگ چشم در برخی بیماریها هدایتگر طیب است: چنانکه ظهور نقطه سپید رنگ بر کره چشم دال بر وجود قرحه بر قرنیه چشم است. (ر.ک. ۴: ۲۱۹)

رنگ ماده در بیماری چشم بیانگر محل قرار گرفتن آن در پرده‌های چشم است: مثلاً اگر ماده حبس شده آبی در لایه‌های پرده‌ها به خارج نزدیک‌تر باشد بهتر و سلامت‌تر است، زیرا مانع دیدن عنیه نمی‌شود. از اینرو اگر ماده در لایه‌های بالاتر یعنی نزدیک به خارج باشد، به رنگ سیاه دیده می‌شود و در لایه‌های ژرف‌تر و نزدیک‌تر به عنیه سپید می‌نماید، زیرا شفافیتی را از نور کسب نمی‌کند و از دسترس نور دور افتاده است. (ر.ک. ۴: ۲۱۸)

گاهی رنگ چشم دلالت بر بیماری خاصی دارد: مثلاً ممکن است سرخی یا زرد مات چشمها دلیل بر وجود کرمهای دراز در معده باشد. (ر.ک. ۶: ۶۱)

آب بیگانه در چشم که بین چشم و دیدنی‌ها راه‌بندان ایجاد می‌نماید به رنگهای مختلف دیده می‌شود: هوایی، سپید به رنگ گچ، سپید به رنگ مروارید، سپید مایل به کبودی، پیروزه رنگ آبی درخشان، طلایی، زرد معمولی، سیاه‌رنگ، به رنگ خاک، سبزرنگ. از بین این رنگها، آنهایی که گچی رنگ و سبز و تیره یا بسیار تیره یا زرد باشد، به آسانی علاج‌پذیر نیست. (ر.ک. ۴: ۲۶۶)

شیخ‌های سیاه رنگ در برابر چشم دلالت بر بروز نوعی بیماری چشم می‌کند: گاهی بیمار در پیش چشم خود سیاهی‌هایی می‌بیند: «که ممکن است پیش‌درآمد آب در چشم آمدن باشد در اینصورت بتدریج چشم به تیرگی گراید تا آب نازل می‌شود و یا یکباره آب آید و کمتر اتفاق افتد که از شش ماه بگذرد.» (۴: ۲۶۱)

در جای دیگر قانون علائم آب آمدن در چشم را چنین می نویسد: «۱- سیاهی ها و شبح ها و جرمهای ریز پیش چشم آمدن که سببی ویژه خارج از موضوع نداشته باشد پیش در آمد و زنگ اختار آب به چشم آمدن است. ۲- یا اگر شبح ها را تیره می بیند. ۳- اگر چشمی چیزهای درخشان و پرتوانداز مانند چراغ را یکی دو بیند.» (۴: ۲۶۷)

رنگ سفید و سیاه آزار دهنده چشم: از جمله بیماریهای دیگر چشم که در ارتباط با رنگهاست، روزکوری و شبکوری (ر.ک. ۴: ۲۵۸ و ۲۶۰) و قemor را می توان نام برد. «قemor بیماری است که از روشنایی بسیار قوی و چیره یا از نگاه کردن زیاد به چیزهای بسیار سفید رنگ رخ می دهد مانند نگرستن به برف. بیمار هیچ نمی بیند یا از نزدیک می بیند و از دور نمی بیند و دلیل بر ناتوان شدن روان بینایی است و هر رنگی را می بیند گمان می کند که سفید است.» (۴: ۲۷۲)

دانش امروزه نیز بر زیان درخشندگی شدید رنگ سفید تأکید دارد و آن را باعث برف کوری مصنوعی و سرخ شدن و التهاب و وسعت نقطه کور در چشمها و وخیم تر شدن نامتعادلی ماهیچه های چشم و مشکلات انکسار دید و نزدیک بینی و آستیگماتیسم می داند. (ر.ک. ۱۴: ۴۲)

برای هریک از رنگها صفتی ذکر شده است، مثلاً رنگ سبز مفهوم ارضاء، آرامش، دانش، ایمان و نیروی جوانی را دارد. رنگ قرمز آتشی بیانگر حالات دوزخی، رنگ قرمز ارغوانی نشانه عشق معنوی گفته شده است. رنگ زرد درخشان به مفهوم ماده ای فروزان و نورافشان است. زرد شفاف سمبول قلمرو خورشید و نور و به مفهوم احاطه و استغراق در نور بوده است. رنگ زرد رقیق به مفهوم رشک و خیانت و کذب و تردید و بی اعتمادی و بی خردی توجیه شده است. رنگ آبی پر رنگ نشانه بردباری و ایمان است. رنگ آبی آسمانی نشانه وجد و خوشحالی بیان شده است. رنگ سفید نشانه صداقت و صفا و صداقت و روحانیت و بهشت است و رنگ سیاه مشئوم و ترس آور و مبین خرافات و تیره دلی گفته شده است. رنگ سیاه و سفید بطور مطلق مورد توجه کودکان نیست. (ر.ک. ۱۳: ۵۱ و ۵۲)

ابن سینا تأثیر رنگ سیاه و سفید را به گونه ای دیگر مد نظر قرار می دهد و آنها را برای چشم آزار دهنده می داند و دلیل آن را از زبان جالینوس چنین بیان می کند: سبب ذاتی هر دردی فقط جدایی افتادن در پیوندهاست. همه محسوسات از همین طریق آزار می رسانند یعنی از طریق جدایی انداختن و یا از طریق جمع کردنی که حتماً از جدا کردن حاصل می شود ... رنگ سیاه که چشم را آزار می دهد از شدت جمع آمدن است و سفید آزار دهنده چشم از شدت جدایی است. (ر.ک. ۲: ۲۵۳)

پوست

طبیعت هر فردی رنگ پوست خاصی را اقتضا می کند: کسی که مزاج گرم و خون بسیار دارد، دارای پوستی سرخ رنگ است، سپیدی پوست بیشتر در افراد دارای مزاج سرد دیده می شود که آنها اغلب به کم خونی دچارند. رنگ گچی مزاج سرد را می رساند. رنگ عاجی دلیل آن است که سرد مزاجی ناشی از بلغم است و نیز کمی مراره موجود است. رنگ اسمر (سیاهی که به زردی می زند) پوست دلیل بر گرم مزاجی است. (ر.ک. ۲: ۲۷۴)

گاهی این رنگ با رخ دادن مسائلی، برخلاف خلقت خدادادی می شود. در واقع تغییر رنگ خود نوعی «بیماری» تلقی می شود. آسیب هایی که باعث تغییر رنگ پوست می شوند از نظر ابن سینا چند دسته اند از جمله: سوء مزاج، دگرگون شدن رنگ بر اثر تابش خورشید و سرما و باد، پیدایش جسم های بیگانه بر پوست مانند انواع لکه ها و آثاری که بعد از شفا یافتن از بعضی بیماریها برجای مانده مانند آبله و دملها. (ر.ک. ۲: ۱۸۰)

لکه های سطح پوست بر اساس رنگ آنها به انواع بسیاری تقسیم می شوند: لکه خونی سیاه، سبز، سفید برص، سفید بهک، سیاه خونی، سبز خونی، بنفش زیر چشم، خشکیده خونی زیر پوست، خونی زیر چشم، سیاه مایل به سرخی، سیاه آفتابزدگی و ...

لکه‌ها هریک ناشی از نارسایی و ناتوانی بی در بدن است، و بنابر منشأ و رنگ آن مداوای خاص دارد، مثلاً «لکه‌های سیاه پهن در صورت و برص سیاه از اثر ناتوانی طحال و لگام گسیختگی ماده سودایی پدید می‌آیند.» (۵: ۳۱۹) «لکه‌های سیاه آفتابزدگی را می‌توان با مالیدن سپیده تخم مرغ از بین برد.» (۳: ۹۲)

«دانه بان و روغن آن نقطه‌ها و لکه‌های سفید و سرخ و سیاه صورت را برطرف سازد و اثر قرچه‌ها را از بین می‌برد.» (۳: ۸۳) «خون گرم مزاج ارنب بحری (خرگوش آبی) لکه‌های سیاه و بهک رخسار را از بین می‌برد.» (۳: ۸۱) «افستین لکه‌های بنفش زیر چشم را می‌زداید.» (۳: ۵۵)

از جمله عوامل مؤثر بر رنگ پوست نوع هوا و فصلها است: مثلاً بهار و هوای گرم معتدل سبب کشیده شدن خون به سطح بدن شده، باعث سرخی پوست می‌گردد. (ر.ک. ۲: ۱۹۸ و ۱۹۹)

محل سکونت مردم در نوع پوست و رنگ آن نیز مؤثر است: رنگ بدن انسان تابع خاصیت هواست. ابوریحان بیرونی معتقد است اختلاف جوامع بشری در رنگها و چهره‌ها و طبایع و اخلاق تنها معلول اختلاف نسب نیست، بلکه اختلاف سرزمین و آب و هوا در آن دخالت دارد. (ر.ک. ۹: ۲۹۸)

مردم مناطق حاره‌ای - طبق جغرافیای قدیم ساکنان اقلیم اول و دوم یعنی حبشیان و زنگیان و سودانی‌ها - به دلیل گرما و تابش مستقیم خورشید پوست بدنشان سیاه و ساکنان اقلیم ششم و هفتم به علت سرمای سخت سفید پوست‌اند. زیرا خورشید در افق ایشان همیشه در دایره رؤیت چشم یا نزدیک به آن است و به مرحله تقابل و نزدیک به آن نمی‌رسد. در نتیجه سراسر فصول سال بر شدت سرما افزوده می‌شود. مردم این مناطق سفید پوست می‌شوند و از طرفی بدن آنها کم پوست و دارای چشم‌های کبود (سبز) و پوست خال‌خال (کک‌مک) و موهای طلایی هستند. (ر.ک. ۱: ۱۵۳ و ۱۵۴)

هرگاه مردم مناطق سرد شمال به جنوب بروند رنگ بدن نسلهای آینده آنان به سیاهی تغییر می‌یابد و این نشان می‌دهد رنگ بدن از خاصیت هوا تأثیرپذیر است. ابن خلدون در این مورد از زبان ابن سینا - در ارجوزه طیبی اش - اینچنین می‌نویسد: «در زنگبار گرمایی است که رنگ بدن مردم را تغییر داده به قسمی که پوست بدن آنها را سیاه کرده است و مردم صقلاب (اسلاو) سفید پوست شده‌اند تا آنجاکه پوست بدن آنان نرم و شفاف است.» (۱: ۱۵۴)

ابن سینا در قانون نیز بر تأثیر عوامل محیط زیست بر پوست و رنگ آن تأکید دارد بگونه‌ای که معتقد است: در درون هر سرزمین نواحی مختلف آن از جمله ارتفاعات و پستی‌ها در رنگ پوست تأثیرگذار است. مثلاً همانگونه که ارتفاعات در بشاشت چهره مؤثر است. پستی بعضی سرزمینها در ابتلا به رم (درد چشم) و پزمردگی و رنگ‌پریدگی دخیل است. (ر.ک. ۲: ۲۱۳)

تأثیر بعضی خوراکیها بر رنگ پوست: جنبه‌های دیگری که ابن سینا در مورد رنگ پوست بدان توجه کرده، بعضی خوراکیهاست. همانگونه که «زعفران در نیکویی و صفای رنگ رخسار مؤثر است و با به چشم کشیدنش کبودی چشم علاج می‌شود.» (۳: ۱۳۹) و یا «خوردن و پاشیدن آب نخود کک‌مک را می‌زداید و در زیبایی رنگ مؤثر است.» (۳: ۱۵۴) یا «پیاز رنگ و رو را سرخ گرداند. تخم‌ش علاج بهک است.» (۳: ۸۸) «پنج‌انگشت رنگ و رو را صفا دهد.» (۳: ۹۸) بعضی از خوراکیها باعث تیرگی پوست می‌شوند مثلاً «بادنجان پوست را بدرنگ و سیاه می‌کند، رنگ را زرد می‌گرداند، بادنجان کوچک همه پوست است و لکه‌های سیاه صورت را سبب می‌شود...» (۳: ۹۳)

رنگ پوست عامل مؤثر در پذیرفتن و عدم پذیرفتن بیماری: از نظر ابن سینا نه تنها بیماریها بر رنگ پوست اثرگذار است، بلکه رنگ پوست نیز در پذیرفتن و عدم پذیرفتن بیماری مؤثر است، مثلاً «سپید پوست چاق کمتر مالیحولیا می‌گیرد.» (۴: ۱۲۷) یا «کسانی که چهره بسیار قرمز دارند، همچنین کسانی که گندم گون سیه‌چرده و لاغراندام هستند، بویژه آنهایی که موهایی زیاد و سیاه‌رنگ و

ستبر بر سینه دارند، برای دچار شدن به مالیخولیا آمادگی دارند. زیرا این علامت‌ها بعضی دلیل بر حرارت قلب و برخی دلیل رطوبت مغز می‌باشند و اغلب به ظاهر بلغمی می‌نمایند.» (۴: ۱۲۷)

گاهی رنگ پوست دایه در تغییر رنگ چشم نوزاد عامل مهمی بشمار می‌رود: نکته بسیار مهم دیگر در باره رنگ که ابن سینا در قانون مطرح می‌کند و نشان دهنده مطالعه گسترده و تجربه وسیع اوست توجه به رنگ پوست دایه در زمان شیر دادن نوزاد است که می‌گوید: «اگر دایه شیرده بچه، زنگی یا حبشی (سیاه‌پوست) باشد، کبودی چشم (نوزاد) از میان می‌رود.» (۴: ۲۳۹)

چهره

از دیدگاه ابن سینا بهترین رنگ رخساره، پوست روشن متمایل به رنگ صورتی است. هرچند جوانتر و شادابتر باشد این رنگ پر جلا تر است. بنابر نظر ابن سینا هر چیزی که خون را پاک کند و آنرا به سطح پوست کشاند از جمله: نخود، تخم مرغ نیم برشت، آبگوشت، شراب ریحانی، انجیر، انجیر خشک و خرما کال، نوشیدن چند روز پیپی شراب و شیر، زعفران - باعث انتشار خون در بدن می‌شود - سوسن زرد، سبزیهای مناسب مانند سیر و بعضی داروهای مالیدنی باعث روشنی رنگ چهره و زیبایی پوست می‌شود. (ر.ک. ۸: ۱۴۵-۱۷۲)

رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون: بطور کلی هرکسی که اغلب رنگ رخسارش به یکی از گونه‌های زیر باشد عموماً می‌توان در مورد او چنین قضاوت کرد:

«رخساره‌ای که چاق و پرگوشت و سرخ‌رنگ است دلیل چیرگی خون است. چهره که لاغر و زردرنگ باشد از غالب بودن صفرا پیام دارد. رخسار لاغر و پژمرده - به رنگ زرد مایل به سیاهی - خبر از چیره شدن خشک مزاجی سودایی دارد. برافروختگی (هیجان) چهره، علامت غلبه خون و مواد آبکی بر مغز است.» (۴: ۲۸)

ابن سینا عوامل تغییر رنگ چهره را چنین برمی‌شمارد: بیماریها، غم خوردن، گیر نیامدن غذا، گرمای شدید هوا، نوشیدن آبهای راکد، عادت داشتن به خوردن سرکه و گل، خوردن زیره، نیز اگر سرکه و زیره را بر چهره مالند زرد می‌شود. ماندن در خانه‌ای که زیره در آن زیاد هست، سبب زردی چهره می‌شود. چون زیره و سرکه باعث راه‌بندان در رگها می‌شود و خون صاف و روشن به پوست نمی‌رسد و تنها بخار زرد خونی به پوست می‌رسد، در نتیجه رخسار زرد می‌شود. (ر.ک. ۸: ۱۴۵) و یا در رگها بندآمدگی وجود دارد و خون از مجاری خود به سطح بدن نمی‌رسد. (ر.ک. ۳: ۲۸۲)

جز زردرنگی، رنگ سربی، سبز و سیاه و سرخی چهره نیز از نشانه‌های خبردهنده از انواع بیماریهاست: «رنگ رخسار در اکثر حالات بر چگونگی حال کبد و معده آگاهی دهد. بیماریهای معده اغلب از نوع بیماری‌های سرد و رطوبی هستند که رنگ دارنده معده بیمار به رنگ سرب می‌زند و اگر رنگش زرد بود، زردی است مایل به سپیدی.» (۵: ۳۲)

«کسی که کبدش بیمار است اغلب رنگ رخسارش مخلوطی از زردی و سپیدی است. امکان دارد که رنگ چهره مایل به سبزرنگی و سیاه مایل به زرد باشد.» (۵: ۲۱۶) «در سبات سهری رخساره برافروخته و به رنگ سبز و سرخ درمی‌آید.» (۴: ۱۰۷)

احساسات و عواطف در تغییر رنگ رخساره مؤثر است: «در حالت شرمساری روح ابتدا به درون درهم می‌کشد و بعد که عقل و تدبیر به انسان شرمگین برمی‌گردد این درهم کشیدگی باز می‌شود و به سوی بیرون به غلیان می‌افتد و رنگ سرخ می‌شود.» (۲: ۲۱۹)

گاهی در طی بیماری رخسار بیمار رنگ به رنگ می‌گردد: همچون بیماری خفگی زهدان (ر.ک. ۶: ۳۸۹) و تب غشی خلطی: «رخسار بیمار برانگیخته است رنگ رخسار بر یک حالت دوام نمی‌آورد. گاهی به رنگ آبی و سربی است و گاهی زردرنگ. احتمال دارد سیاه‌رنگ شود. گاهی لبهای بیمار به رنگ لبهای کسی درمی‌آید که شاه‌توت خورده است.» (۷: ۱۳۵)

مو

هر رنگ مویی مختص سن خاصی است که نشانگر اعتدال مزاج است: مثلاً رنگ موی خردسالان زرد مایل به سرخ است که در ایام جوانی مشکی می شود. (ر.ک. ۲: ۲۷۸)

رنگ موی سر نشانگر مزاج صاحب آن مو است: «رنگ موی سیاه دلیل گرمی مزاج، موی سرخ مایل به زرد (اصهب) دلیل سرد مزاجی و موی طلایی و سرخ دلیل بر اعتدال مزاج است. موی سپید یا دلیل بر رطوبت و سردی است همچنانکه در پیران صادق است و یا دلیل بر خشکی شدید است که قابل قیاس است با مواقع کم بارانی که در رستنی ها رنگ سبز به سفیدی می زند. شاید هم موی بر اثر بیماری خشک کننده سپید گردد.» (۲: ۲۷۳)

گاهی عواملی مانع از آن می شود که رنگ طبیعی به مو برسد: رخدادها و ترسها و خبرهای ناگوار و یا اختلالی در ساختمان بدن و کار اندامها مانع از رسیدن رنگ طبیعی به موهاست. همانطور که کشت و زرعی خشک می شود، مو نیز سفید می گردد. گاهی پیش می آید کسی که بیماری طولانی و سختی را پشت سر گذاشته غذای ویژه مو به مو نرسیده و رطوبت طبیعی که سیاهی مو از آن است پراکنده شده و از موها دور افتاده و موها سپید شده است. وقتی حال نوشفایافته بهبود کامل یافت موهای سفید نمی ماند و بجای آنها موهای سیاه می رویند. همچون کشتزار بی آبی که پس از پژمردگی آبیاری شود و رنگ سبز خود را بازیابد. (ر.ک. ۷: ۲۹۹)

مو و تغییراتی که از نظر رنگ و تجعد و صافی در آن ایجاد می شود بر اساس نوع سوء مزاج مغز متفاوت است. (ر.ک. ۴: ۳۲ و ۳۳) بجز موی سر، موی روییده بر اندامهای مختلف بدن نیز دلالت هایی دارد، از جمله: موی زیاد و سیاه رنگ بر بالای دنده های نزدیک شکم از جمله نشانه های مزاج گرم و خشک طبیعی است. (ر.ک. ۵: ۱۹۵)

رنگ مو

مبحث مهم دیگری که در رابطه با رنگ مو در قانون دیده می شود طریقه رنگ کردن مو با کمک مواد طبیعی است. از بعضی گیاهان دارویی و داروهای حیوانی به عنوان رنگ مو می توان استفاده کرد:

گل طلایی بوضیر (قلومس، گوش خرس) موی را سرخ گرداند. (۳: ۹۴)

«حضض (شیره فیل زهره) موی را محکم کند و رنگ موی را سرخ گرداند و بویژه هندی در این زمینه قویتر از مکی است. حنا و آب کندس را بر موی بیندایند موی را سرخ رنگ کند.» (۳: ۱۴۸ و ۱۴۹)

«تخم هوبره و تخم لک لک رنگ موی خوبی هستند در این باره آزمایش ها کرده اند. رشته پشمی را به داخل تخم می رسانند و منتظر می مانند تا سیاه شود، آنگاه موی را بدان رنگ کنند.» (۳: ۹۲)

ابن سینا چند روش را برای رنگ مو متذکر شده است: بعضی گویند باید حنا را اول بر مو گذاشت و شست و آنگاه وسمه را به کار برد و بین این دو عمل باید فاصله لازم باشد و شستن را به تأخیر انداخت تا رنگ بهتر خودنمایی کند. بعضی حنا و وسمه را با هم بر مو می گذارند. بعضی فقط به حنا که به رنگ سرخ مایل به رنگ زرد (خرمایی) است اکتفا می کنند. بعضی وسمه تنها به کار برند و به رنگ نیلی اکتفا کنند.

کسانی هستند که وسمه و حنا را هر دو را با آب سماق و آب انار و آب ماست استعمال می کنند.

یک درهم میخک در رنگ مو، آنرا بسیار سیاه تر می کند و مغز را نیز از آسیب رنگ بیمه می کند. - روش اول همان است که امروزه معمولاً در میان زنان دو نسل قبل رایج است - ابن سینا جز این روش روشهای دیگری را برای رنگ موی سیاه و خرمایی و طلایی پیشنهاد می کند. (ر.ک. ۸: ۱۳۲ - ۱۴۲)

رنگ در درمان

درمان با رنگ: در درمان بوسیله رنگ گاهی رنگ را به عنوان ماده مورد استفاده قرار می دهند مانند استفاده از مرکب سیاه برای درمان خونریزی: «از جمله فتیله‌ها برای بند آوردن خون بینی: فتیله را در مرکب سیاه نوشتن فرو برند و خیس کنند، آنگاه گرد زاج بر آن باشند تا غلیظ و پرمایه می شود، در بینی فروکنند.» (۴: ۳۰۳)

گاهی رنگ نه به عنوان یک ماده بلکه به عنوان صفت چیزی مورد بهره‌برداری قرار می گیرد، مثلاً در بیماری قمر باید بیمار را مجبور کرد به سبز رنگها و رنگهای آبی آسمانی چشم بدوزد و همیشه چیزی سیاه در برابر دیدش باشد. (ر.ک. ۴: ۲۷۲)

این نکات بسیار دقیق و مهم چندین قرن بعد از ابن سینا بوسیله دانشمندان غربی به اثبات رسید: در سال ۱۸۹۸ فینزن (Finsen) ثابت کرد نور رنگهای مختلف، در استحمام اثر بسزایی دارد و با پیشرفت اختراعات مربوط به الکتریسیته این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفت. او با نور قرمز اقدام به درمان بعضی بیماریها نمود. در سال ۱۹۰۰ میلادی در بیمارستانی در پاریس یک اطابق مخصوص به نام لابراتوار گاستون (Gaston) تعبیه شد که در آنجا به بیماران حمامهای رنگی می دادند و بیماران درمان می شدند. البته درمان با رنگ اثر فوری ندارد و بایستی با صبر و حوصله مدت زیادی منتظر نتیجه بود. (ر.ک. ۱۱: ۲۷)

و این نکته‌ای است که از دید ابن سینا پنهان نمانده است:

استفاده از رنگ قرمز برای جلب توجه کودک و جبران لوچی: از ویژگیهایی که برای رنگ قرمز ذکر شده اینکه تحریک کننده است و از جمله رنگهای گرم بشمار می رود. رنگهای گرم پر قدرت ترین رنگها برای علامت هشدار دهنده می باشند. «گوته» در رنگ قرمز حالتی از سنگینی و وقار و در عین حال زیبایی و جذابیت می بیند. امروزه از رنگ قرمز بطور گسترده‌ای استفاده می شود. پس از عادت کردن چشم به تاریکی، تأثیر کمی بر چشم می گذارد و از طرفی دقت بینایی زیر نور قرمز کامل است، بدین جهت از آن در صفحه فرمان هواپیما و در اتاق کنترل کشتی و زیر دریاییها استفاده می شود. (ر.ک. ۱۴: ۳۹)

رنگ قرمز باعث بالا رفتن فشار خون، ضربان نبض، تنفس و واکنش پوستی (تعرق) می شود. امواج مغزی را تحریک می کند همچنین کشش عضلانی قابل ملاحظه‌ای ایجاد و تناوب چشم بر هم زدن را زیاد می کند. (۱۴: ۳۲ و ۳۳) شاید از این جهت است که صاحب قانون آن را در درمان لوچی کودک مناسب می داند:

«اگر لوچی طبیعی باشد خوب نمی شود مگر در اوایل بچگی که بدن بسیار رطوبی مزاج است. در این حالت اگر لوچی روی داد باید کاری کرد که گهواره مستقیم و بدون کجی باشد و چراغی را در طرف مقابل لوچی قرار داد که بچه همیشه بر آن نظر افکند، یا چیزی قرمز رنگ نزدیک گیجگاه یا گوش مقابل لوچی گذاشت که مورد نظر بچه باشد و به آسانی آن را نگاه کند، یا چیزی را با نخ قرمز برابر طرف لوچی آویزان کرد، که شاید چشم را به حال عادی بیاورد و خون را جابجا کند و دید مستقیم شود.» (۴: ۲۳۵)

درمان با منع رنگ:

امروزه رنگ قرمز را برای اشخاص کم خون مناسب می دانند. اما برای افراد عصبانی منع شده است. در قانون نیز از آنجا که تماشای رنگ سرخ تحریک کننده است و باعث تحریک خون می شود در خونریزی بینی نگرستن به اشیای سرخ منع شده است. (ر.ک. ۲: ۴۳) در علاج خون از دهان آمدن، صاحب قانون معتقد است بیمار باید: «به چیزهای سرخ رنگ نگاه ندوزد و زیاد شراب ننوشد...» (۴: ۴۴۳)

منع درخشانها در بعضی بیماریها: همانطور که گفته شد، رنگ نتیجه انعکاس نور است. نورهایی که بوسیله شیئی جذب نشده است به صورت رنگ رؤیت می شود. طبق نظر دکتر توماس آر. سی. سیسیون (Thomas Re. Sisson) نور در زندگی بشر

نه فقط منبع روشنایی بلکه یک نیروی فیزیکی قدرتمند است که بر بسیاری از ترکیبات داخلی، بعضی از فعالیتهای متابولیک، تولید مثل، حیات سلولها و حتی بر ریتم زندگی تأثیر می‌گذارد ... دلبیواف. گانونگ و دیگران در مجله «اندرو کرینولوژی» (Endro Crinology) (۹۶۲: ۷۲) نتیجه می‌گیرند که نور محیط می‌تواند در جمجمه پستانداران نفوذ کند و اگر مقدارش کافی باشد سلولهای فتوالکتریکی داخل بافت مغز را فعال کند. (ر.ک. ۱۴: ۳۰ و ۳۱) با اینکه وجود نور در زندگی لازم است و حتی کسانی که در محیط کارشان نور کافی نیست مانند معدنچیان دچار مشکلاتی از قبیل چرخش غیر ارادی مردمک چشم می‌شوند اما نگرستن به نورهای قوی در بعضی بیماریها منع شده است. کنش‌های نیرومند حسی که روی آورد آنها واکنش‌های قوی است در بعضی بیماریها ممنوع است، مثلاً در صرع: «تماشای روشنیهای بسیار قوی مانند برق آسمان و نگاه به قرص آفتاب دوختن ضرر دارد.» (۴: ۱۵۴)

توجه به رنگ محیط کار و زندگی امروزه بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که رنگ محیط کار در ازدیاد قدرت کارگران و افزایش حجم تولید بسیار مؤثر است. مثلاً ثابت شده است که رنگ سبز و آبی در کارخانجات مناسب است چون خستگی کارگران را کم نموده و سردرد آنها را رفع می‌کند و مانع از حرکات نامناسب می‌شود. گاهی رنگ مناسب در محیط اطراف باعث افزایش بشاشت و شادمانی شود و حتی قدرت دید را افزایش دهد. در اتاق استراحت از رنگ ملایم مانند سبز پریده یا آبی ملایم که تسکین و نشئه می‌دهد و در محیط زنانه از رنگهای روشن و ملایم که جاذبه قوی دارند استفاده می‌شود. (ر.ک. ۱۲: ۳۰-۳۲) ولی ممکن است همین رنگها در بعضی بیماریها آزاردهنده باشند بنابراین عدم رنگ‌آمیزی در و دیوار توصیه می‌شود:

خودداری کردن از رنگ‌آمیزی در و دیوار در درمان سرسام صفراوی: در قانون آمده است «بیمار سرسام صفراوی را در خانه‌ای سکونت ده که هوایش معتدل و در و دیوارش ساده باشد. نه رنگ‌آمیزی و نه عکس و رسمهایی. زیرا بیمار به نقاشی‌ها خیره می‌شود و فکر می‌کند و این فکر و خیره شدن به مغزش زیان می‌رساند و برای پرده‌های مغز نیز زیان‌آور است.» (۴: ۹۱)

درمان با تاریکی: در برخی دیگر از بیماریها نه تنها رنگ بلکه نور هم منع شده است و از طریق تاریکی به درمان بیمار می‌پردازد، در مداوای لقوه (دهن کجی) پورسینا می‌گوید: «جویدنی‌ها از سوسن زرد و هلیله سیاه و ... خوب است. جویدنی را در طرف مبتلا گذارد و در خانه تاریک باشد. گویند اگر برای کار ضروری خویش بیرون رود مانعی ندارد ... بیمار را وادار کنند که همیشه به آینه نگاه کند و کجی را راست نماید و اگر آینه کوچک باشد بهتر است.» (۴: ۱۹۳)

بدین طریق بیمار با دقت در نور کم و سیاهی به دقت بسیار باید در آینه بنگرد و خود را ببیند و در جهت راست کردن صورت خود بکوشد، این طریقه مداوا در پیشرفت بهبودی بیمار بسیار مؤثر است و سید اسماعیل جرجانی صاحب ذخیره نیز بر آن تأکید دارد. (ر.ک. ۱۰: ۳۱۶)

درمان با ایجاد تغییر در رنگ پوست: ممکن است سرخ شدن پوست در اثر ماساژ دادن دلیل بر نزدیکی خون به محل ریختن مو و در نتیجه تسریع در امر بهبودی باشد. در کتاب قانون در این مورد می‌خوانیم: «اگر جای مو ریخته را تراشیده و ماساژ دادی و زود قرمز شد، دلیل بر آن است که زود خوب می‌شود، زیرا خون در این نزدیکیهاست و در بالا آمدن به سوی پوست تأخیر نمی‌کند. و اگر دیر قرمز شد دلیل بر دیر خوب شدن آن است.» (۸: ۱۲۱)

ماساژ دادن دست و پا و فشار آوردن جهت سرخی پوست تا سرحد درد بسیار فایده دارد. (ر.ک. ۴: ۹۷)

توصیه بهترین آب بر اساس رنگ گل بستر آب: «آبی که بسترش گلی است بهتر از آبی است که بر بستر سنگی روان است. زیرا گل آب را تصفیه می کند... بستر گلی موقعی از بستر سنگی بهتر است که خاک بستر از گل سیاه و از نوع شوره زار نباشد، شرط این است که خاک آزاد باشد.» (۲: ۲۲۵)

رنگ در ماده یا خلط

هریک از آمیزه های چهارگانه بدن، عبارت است از سودا و صفرا و بلغم و خون. - سودا مقر آن طحال یا سپرز است که سودا را در خود جذب کند و هر روز مقداری به معده فرستد، ترشی آن معده را بگزد و شهوت طعام پدید آرد. صفرا یا زرداب جایگاه آن کیسه صفراست که زرداب مترشح از کبد در آن جمع می شود. بلغم ترشحات لزج سلولهای بدن است - وجود هریک در بدن انسان به حد متعادل لازم است، اگر از میزان مشخص کمتر یا بیشتر شود باعث اختلال در کار دستگاههای مختلف بدن می شود. غلبه هر خلطی را می توان از معاینه رنگ رخسار و چشم شناخت. (ر.ک. ۴: ۵۶) مثلاً اگر سبات از بلغم باشد رنگ چشم و زبان سفید است. (۴: ۱۰۸)

از قی و رنگ کف دهان و رنگ خون و عمر و محیط زیست و چگونگی غذا و آرامش و بی آزاری، رنگ رخسار و چشم و غیره می توان ماده را شناخت. (۴: ۱۵۱)

استفاده از رنگها در شناسایی ماده بیماریها: بطور کلی رنگ محل درد و رنگ مواد دفعی بدن و رنگ آنچه که بیمار در خواب می بیند بر نوع ماده بیماری دلالت دارد:

نشانه های چیرگی بلغم: سفیدی رنگ چهره و همچنین سفیدی رنگ ادرار علامت غلبه بلغم است. (ر.ک. ۲: ۲۸۱) آمیخته ای از سفیدی و سبزی و زردی رنگ چهره که رنگ سفید در آن غالب است، نشانه غلبه بلغم و وجود تب بلغمی است. (ر.ک. ۷: ۱۲۹)

نشانه های چیرگی صفرا: «اگر خلط پرکننده آوند، صفرا باشد پوست و چشم های بیمار زرد می شود، دلش به هم می خورد استفراغ زرد و سبز بیرون می دهد... چنین بیمار در خواب آتش و نوارهای زرد می بیند، چیزهایی که اصولاً زرد رنگ نیستند در نظر وی زرد می نمایند. همچنین در رؤیا، التهاب و گرمای حمام و یا تابش خورشید را احساس می کند.» (۲: ۲۸۱) نشانه های چیرگی خون: داشتن زبان سرخ و دیدن اشیاء سرخ رنگ در خواب نشانه آن است که شخص خونس غلیظ است و به خونریزی زیاد مبتلا می شود. (ر.ک. ۲: ۲۸۰ و ۲۸۱) بیماری سبات که ماده آن خونی است با سرخی چشم و گونه و زبان و علائم دیگر همراه است. (ر.ک. ۴: ۱۰۸)

نشانه های چیرگی سودا: «در بیماری که سودا چیره می شود پوست وی خشک و پژمرده و خونس سیاه و غلیظ می شود. ادرار او بدرنگ و سیاه و سرخ و غلیظ می گردد. بدن های سیاه و پرموی بیشتر و بدن سفید و کم موی کمتر بدان مبتلا می گردد. همچنین به بیمار سودایی بهک سیاه و دمل های بد روی می آورند. علائم این بیماری را نیز باید از خوابهای هولناک، دیدن پرتگاه و یا دیدن چیزهای سیاه در خواب، ترس و ... استنباط کرد.» (۴: ۲۸۱ و ۲۸۲)

توجه به رنگ مواد دفعی بدن برای تشخیص بیماری و چگونگی درمان

این مواد هر یک رنگ و ویژگی خاص خود را دارد که تغییر آنها حکایت از یک نابسامانی دارد. عرق: «هنگامی که بدن گرفتار عارضه ای شود رنگ عرق از شیوه معمول آن دگرگون می شود ممکن است در یرقان سیاه طحال، عرق سیاه از بدن بترآود.» (۵: ۳۳۰) یا «بیمار یرقانی ریشه گیاه ترشک بخورد در آفتاب بنشیند و مدتی بماند، بعد

از آن یک ساعت پیاده روی کند تا احساس گرما و تشنگی می کند. آنگاه آبی که پرسیاوشان در آن پخته است بنوشد، فوراً عرق زیاد می کند که عرق زرد رنگ است.» (۵: ۳۳۹)

بول (ادرار): «آبی بودن آن از نشانی های سوء مزاج خشک کبد است.» (۵: ۱۹۹) یا «اگر در حالت تب، بول بیمار به رنگ طلایی درآید، دلیل درهم شدن عقل است.» (۴: ۱۱۵) یا «اگر همراه بول پوستک های سرخ رنگ بود، نشان آن است که از قرحه کلیه آمده است. اگر همراه بول پوستک های سفید رنگ بود، معلوم می شود که از قرحه مثانه است. اگر قرحه کلیه بدخیم باشد، بول بیمار بسیار آلوده، بدرنگ و مایل به سبز است و شدیداً بدبو است.» (۶: ۱۱۲)

رسوبات ادرار و رنگ آن نیز دلالت هایی دارد. برای کوتاه کردن مطالب از ذکر آنها خودداری می شود. (ر.ک. ۷: ۲۸۵-۲۸۷)

رنگ به عنوان عامل اختلال در تشخیص بیماری

رنگ که به عنوان یک عامل بسیار مهم برای تشخیص بیماری و درمان در طب مورد توجه ابن سینا قرار گرفته، گاهی هم به مثابه عامل اختلال در تشخیص بیماری معرفی می شود به همین جهت ابن سینا برای معاینه ادرار بیمار به طبیبان گوشزد می کند: «شخصی که ادرارش معاینه می شود، باید از شب قبل از تناول آب و خوراک خودداری کرده باشد و چیزی که ادرار را رنگی می کند فرو نداده باشد. مثلاً اگر کسی زعفران یا انار یا خیار چنبر (فلوس) می خورد، رنگ ادرارش به زردی و سرخی، کسی که بقولات میل کرده باشد، رنگ ادرارش به سرخی و کبودی می زند. خوردن «مر» ادرار را به سیاهی و خوردن مشروب سکرآور به هر رنگی که باشد آنرا به رنگ خود گرایش می دهد. همچنین صاحب ادرار نباید بوسیله رنگی ملون شده باشد، مثلاً رنگ حنا بر پوست، ادرار را تغییر رنگ می دهد.» (۲: ۳۱۲)

نکته مهم برای طبیب حاذق و دانا این است که از دیدن هر علامتی فوراً حکم ندهد که فلان بیماری روی آورده است. بلکه با صبر و حوصله بسیار تحقیق کند شاید این سیمای بظاهر غیرطبیعی جزئی از حالت طبیعی آن شخص بود و از بیماری روی نیاورده باشد. مثلاً اگر زبان بیمار بدرنگ و بسیار زیر است، ممکن است خوردن چیزی عامل آن شده است. (ر.ک. ۷: ۲۵۲)

رنگ در داروها

در طب سنتی وقتی انواع مختلف یک دارو را بخواهند از هم جدا کنند رنگ بهترین و ساده ترین راه برای دسته بندی داروهاست: مانند هلیله سیاه و هلیله زرد، فلفل سیاه و فلفل قرمز.

ممکن است یک دارو با دو رنگ متفاوت، هر یک برای درمان دردی خاص به کار می رود: «خریق سیاه را برای چاره سودا و خریق سفید را در علاج بلغم تجویز می کنی.» (۴: ۴۰)

گزینش دارو با توجه به رنگ آنها انجام می گیرد: «نوع سفید رنگ اشنه (واله) مطلوب و نوع سیاه رنگش نامطلوب است.» (۳: ۶۲)

حکمت بالغه الهی چند رنگ را در یک خلقت نهاده است: «حنا درختچه است (با برگ های سبز) ... گل حنا سپید، تخم حنا سیاه است، حنا و آب کندس را بر موی بیندایند مو را سرخ رنگ کند.» (۳: ۱۴۹)

گاهی از رنگ خاصی از دانه گیاهی دارویی بدست می آید: «افیون شیره خشخاش سیاه است.» (۳: ۷۳)

گل یک گیاه به رنگ های گوناگون است: «ایرسا (سوسن آسمان گون) گل آن به رنگ های گوناگون است: سفید و زرد و آسمانی و بنفش، از اینرو آنرا ایرسا نامیده اند که رنگین کمان را ایرسا گویند.» (۳: ۷۱)

دارو (گیاه یا حیوان) گاهی رنگارنگ است: «اغالوجی (عودالبخور) چوبی است که از هندوستان یا عربستان می آورند پوسته رنگارنگ و بوی معطر دارد.» (۳: ۷۰)

گوشت خام پرنده‌ای که در دفع سنگ کلیه بسیار مفید است در وصف این پرنده می‌گوید: «پرنده گنجشک - سانی است که به یونانی اطراغولیدوس نامند. پرهایش چیزی میان خاکستری و زرد و سبز است بر بالهای پرهاهای طلایی رنگ هست و بر تنش نقطه‌های سفید...» (۶: ۱۳۹)

رنگ عامل هشدار

گاهی از رنگها به عنوان علائم هشدار دهنده استفاده می‌شود. این تغییرات در هریک از اندامهای بدن ممکن است اعلام خطر باشد از قبیل تغییر رنگ در گوشها و رخسار و شیر مادر و پشت گردن و...

زبان: «گویند اگر در اثنای بیماری - که تب شدید باشد - تاول ماندهایی شبیه دانه نخود سیاه یا شبیه کرچک دانه بر زبان بیمار پدید آید، آژیر مرگ زودرس است.» (۷: ۲۵۴)

شکم: در اثنای بیماری سخت ... اگر با بادکردگی شکم و اسهال، جوش پهن بدرنگ (زرد و سیاه مخلوط و مات) بر شکم پیدا شد دلیل حتمی مرگ بیمار است.» (۷: ۲۶۲)

بول: «اگر رنگ بول کودک به سبزی زد اختاری است به بیماری فالج یا تشنج.» (۴: ۱۷۴)

دندان: اگر در اثنای بیماری سخت، دندانهای پیشین بیمار سبزرنگ شدند، نشان نویدبخشی نیست.» (۷: ۲۵۸)

رخسار: یکباره سیاه شدن رنگ بیمار نشان بد و ناپسندی است و سیاه رنگ شدن اغلب خبر از مرگ می‌دهد. بعد از سیاهی، زردرنگ شدن مات مایل به سیاهی در درجه دوم از بدی قرار دارد.» (۷: ۲۵۳)

بحث در مورد جایگاه رنگ در طبابت ابن سینا بسیار گسترده است و شامل مباحث دیگری از جمله بررسی رنگ در بعضی اعضای دیگر مانند سر، پلک، ناخن، دست و پا، دهان - شامل لب، لثه، دندان، زبان و آب دهان - و مواد دفعی دیگر از جمله مدفوع و مسایل مختلف مربوط به زنان و مردان می‌شود. آنچه در این مقاله ارائه گردید بسیار فشرده و موجز است. امید است با توفیق «خالق رنگها» در فرصتی مناسب بطور مفصل بدان پرداخته شود.

مآخذ

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۶۹
- ۲- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب، (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب اول، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران: سروش، چاپ ششم، ۱۳۷۰
- ۳- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب، (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب دوم، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران: انتشارات سروش، چاپ پنجم، ۱۳۷۰
- ۴- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب، (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب سوم بخش اول، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۷۰
- ۵- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب، (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب سوم بخش دوم، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۶- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب، (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب سوم بخش سوم، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۷- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب، (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب چهارم، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۸- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب، (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب پنجم، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۹- بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳
- ۱۰- جرجانی، سید اسماعیل: ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ عکسی، ۱۳۵۵
- ۱۱- فرزانه، ناصر: تاریخ تحول هنر و صنعت رنگ در ایران و جهان (بخشی از دانش رنگها)، انتشارات تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۱۲- فرزانه، ناصر: رنگ و طبیعت (دانش رنگها)، انتشارات تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۳- فرزانه، ناصر: هنر و صنعت رنگ (بخشی از دانش رنگها)، انتشارات تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۱۴- کارکیا، فرزانه: رنگ: نوآوری، بهره‌وری، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۵- گرهارد فنتزمر: پنجهزار سال پزشکی، ترجمه سیاوش آگاه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶
- ۱۶- مرادیان، سیامک: اصول علم و تکنولوژی رنگ، نشر کتابهای علمی فاند، چاپ اول، ۱۳۶۴